

## واکاوی اعتبار امر مختومه در حقوق جزای ایران

فرزاد نظری

کارشناس ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه  
کد ملی ۳۳۴۱۵۶۹۲۳۵

### چکیده

اعتبار امر مختومه یعنی صادر نشدن رای مجدد برای پرونده‌ای که رای قطعی دارد. این موضوع معمولاً در تمامی نقاط دنیا جزو اصول کاری حقوقدانان و دستگاه قضا است. اما با همه این اتفاقات به دلیل اینکه تشخیص اعتبار امر مختومه کاری دقیق و محتاج کارشناسی اساسی است گاهی احساس می‌شود که در برخی از پرونده‌ها این امر رعایت نمی‌شود. قاعده‌ای حقوقی وجود دارد که طبق آن پرونده‌ای را که رای نهایی در مورد آن صادر شده باشد نمی‌توان مجدداً در همان موضوع طرح و مورد رسیدگی قرار داد. این قاعده که به اعتبار امر مختومه مشهور است البته شرایطی دارد. آنچه بدیهی است این است که اگر پرونده‌ای چهار رکن وحدت موضوع، وحدت سبب و وحدت اصحاب حکم را دارا باشد و حکم قطعی در باره آن صادر شده باشد، پرونده قابل طرح مجدد در دادگاه‌ها نیست.

**کلیدواژگان:** اعتبار امر مختوم-قاعده حقوقی-حکم قطعی-رای قطعی

**۱-۱- مقدمه:**

در هر سیستمی در زمینه آیین دادرسی کیفری، وقتی که رسیدگی به امر کیفری به حکم قطعی و نهایی منتهی می شود می گویند: حکم، اعتبار امر مختوم یا قضیه محکوم بها اکتساب نموده و در نتیجه دعوی عمومی سقوط حاصل کرده است. قوانینی که به منظور ترمیم اشتباهات در امر قضایی، دعاوی میفری را قابل رسیدگی در مراحل مختلف بدوی و پژوهشی و فرجامی پیش بینی نموده است، امر کیفری پس از رسیدگی و صدور حکم و طی مراحل و یا انقضای مهلتهای مقرر در قانون قطعی تلقی می شود و طرح مجدد آن حسب عقاید دانشمندان حقوق جزا به دلایل عدیده منع شده است.

اهمیت موضوع: اهمیت اعتبار امر مختوم را بر اساس فکر و اندیشه مضاعف، در منافع فردی و نیز ضرورت‌های اجتماعی توجیه نموده اند. مبنای اهمیت فردی آن احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادیهای فردی نه تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوی کیفری به مرحله نهایی و قطعی نایل می شود و همچنین تاثیر در اصطلاح و تربیت بزهکار است. اعتماد افراد به این که دعوی کیفری به طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل و فصل شده و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد گردید، به گونه ای در سیاست کیفری مطلوب و تحکیم قدرت دستگاه قضایی موثر و نافذ خواهد بود. از سوی دیگر تمایلات جامعه و نظام مربوط به آن اقتضا دارد که تکلیف نهایی متهم از لحاظ مجرمیت یا عکس آن معلوم شود. حکم قطعی دادگاه خواه بر محکومیت، براءت و یا تعقیب مجدد، از نو آغاز نگردد. نظم عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختومه گردد.

احترام به رای دادگاه و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی ارتباط پیدا می کند و طرفین نمی توانند آثار آن را از بین ببرند زیرا حفظ حیثیت محاکم از امور خصوصی و منافع افراد نیست. منافع جامعه اقتضا دارد حق طرح دعوی تنها یک بار قابل اعمال باشد و اغراض خاص طرفین دعوی نباید قادر به اخلال در این نفع عمومی باشد.

تجدید رسیدگی نسبت به امر مختوم موجب شک و تردید در افکار عمومی نسبت به ارزش و اعتبار تصمیمات محاکم کیفری خواهد شد و چون وظیفه قوه قضاییه استقرار نظم عمومی و صلح و آرامش در جامعه می باشد، فلذا تردید در اصالت و واقعیت احکام کیفری موجب تزلزل اقتدار قوه قضاییه در اعمال دقیق این مسئولیت و نیز اجرای عدالت و تامین قضایی خواهد گردید.

**۲-۱- مفهوم اعتبار امر مختومه:**

مفهوم اعتبار امر مختومه توضیح و تعریف اعتبار امر مختومه در آیین دادرسی مدنی و کیفری آمده و طبق این دو قانون طرف دعوی می تواند با این شرط درباره رد دادرسی مجدد که خلاف قانون است خواستار رد دادرسی شود. بر همین اساس در ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری توضیحی داده شده در مورد با اینکه پرونده‌های مختومه و آنهایی را که رای قطعی در موردشان صادر شده نمی توان مجدداً در دادگاه دیگری به جریان انداخت. همچنین در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی در قسمت مربوط به موارد طرح ایراد نسبت به ماهیت دعوا آمده است که اگر دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد، خوانده می تواند به این دادگاه طرح ایراد کند. همچنین در بند ششم این ماده آمده است که اگر دعوی طرح شده پیش از بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قایم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، مجدداً قابل طرح در دادگاه دیگری نیست. بر این اساس همانطور که در قانون آمده پرونده‌ای که رای برای آن صادر شده است امکان طرح مجدد ندارد. اما این امر هم خود شرایطی دارد.

**۳-۱- بیان قاعده:**

بر اساس ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ یکی از موارد سقوط دعوی عمومی، اعتبار امر مختومه ذکر شده است. توضیح اینکه مقررات دادرسی باید اطمینان بخش باشد و هرگاه رسیدگی پایان گرفت و حکم صادر گردید باید آن حکم با قاطعیت به مورد اجرا درآید. قانون‌گذاران سعی کرده‌اند به وسایل مختلف امکان اشتباه قضایی را از بین بردارند به همین جهت ملاحظه

می‌شود که در رسیدگی به پرونده‌ها مراحل در نظر گرفته شده و برای هر مرحله امکانات زیادی در اختیار اصحاب دعوا گذاشته‌اند تا بتوانند تمام دلایل خود را مطرح سازند. در لابلای قوانین پیش‌بینی‌هایی شده که بتوانند از راه‌های فرعی هم امکان رسیدگی مجدد را فراهم سازند اما بالاخره باید در یک نقطه موضوع پایان پذیرد و امر مختوم شود و راهی برای رسیدگی مجدد نباشد. بنابراین در نقطه‌ای که همه‌ی رسیدگی‌ها تمام شده اگر همان موضوع مختومه، با شکایت جدیدی در جریان تحقیق و تعقیب قرار گرفت باید با انکاء به اعتبار امر مختومه رسیدگی را متوقف ساخت و سقوط دعوا را اعلام نمود نظم دادرسی اقتضا دارد که تصمیمات قانونی محاکم محترم شمرده شود. اگر فردی در معرض اتهام قرار گرفت، دلایل علیه او جمع آوری شده مراحل تحقیق و رسیدگی و صدور حکم طی گردیده و در نهایت با حکم قطعی برائت حاصل نموده نمی‌توان به لحاظ همان اتهام مجدداً تعقیب او را شروع نمود. حال اگر دانسته یا ندانسته چنین تعقیب مجددی صورت گرفت با استناد به همین امر مختومه باید قرار موقوفی تعقیب صادر و دعوای عمومی تکراری را ساقط نمود.

برای سهولت و آشنایی بیشتر با موضوع مورد بحث بهتر است بین قرارهای دادسرا و آرای دادگاه‌ها قائل به تفصیل شویم و حکم هر کدام از آنها را در مواجهه با امر مختومه کیفری بیان کنیم:

گفتار دوم :

#### ۱-۱-الف) قرارهای دادسرا:

۱) قرار منع تعقیب؛ به دو لحاظ ممکن است صادر شود: جرم ندانستن عمل انتسابی و فقدان دلیل یا عدم کفایت دلیل. قرار منع تعقیب هرگاه به لحاظ جرم ندانستن عمل انتسابی و یا ثبت ملک غیر و یا مرور زمان صادر شده باشد، برابر ماده-۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض و شکایت فرجامی است. این نوع قرارها بعد از صدور و انقضای مهلت اعتراض و فرجام و یا تأیید آن در مراحل مذکور اعتبار مطلق امر مختومه را دارا خواهند بود، دیگر نمی‌توان متهم را به خاطر همان اتهام مورد تعقیب و محاکمه قرار داد هرچند دلایل جدید علیه او کشف شود.

ولی اگر قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل یا عدم کفایت دلیل صادر شود، نیز اعتبار امر مختومه را دارا خواهد بود، لکن این اعتبار مطلق نیست و تا زمانی معتبر است که دلایل جدید کشف شود. چنانچه دلایل جدید کشف گردد، تعقیب مجدد متهم با رعایت شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۸۰ ق.آ.د.ک بلا اشکال خواهد بود.

۲) قرار موقوفی تعقیب؛ بعد از صدور و انقضای مهلت‌های اعتراض و فرجام خواهی و یا تأیید آن در مراحل مذکور اعتبار امر مختومه را دارند. این اعتبار مطلق است و تعقیب مجدد متهم به خاطر همان جرم موقعیت قانونی ندارد.

۳) قرار مجرمیت؛ با وجودی که مقدمه‌ی آراء محاکم جزایی است، ولی موقعیت اعتبار امر مختومه را دارا نیست.

#### ۲-۱-ب) آراء دادگاه‌ها:

۱) آراء تبرئه و آراء محکومیت: در آنچه به آراء دادگاه‌های کیفری مربوط می‌شود باید بین آراء محکومیت و تبرئه قائل به تفصیل شد. هرچند کلیه‌ی آراء قطعی دادگاه‌ها، امر مختومه را دارا هستند مع الوصف از حیث پذیرش اعاده‌ی دادرسی و جهات دیگر بین این دو رأی، تفاوت است.

یک: آراء تبرئه: احکام برائت اعم از این که به لحاظ جرم ندانستن عمل ارتكابی و یا عدم انتساب آن به متهم و یا به هر علت دیگر صادر شده باشد، مانع قطعی برای تعقیب مجدد متهم به خاطر همان عمل خواهد بود. هرگاه حکم تبرئه حتی به لحاظ فقدان دلیل و یا عدم کفایت دلایل صادر شده باشد در صورت به دست آمدن دلایل جدید و یا تقویت و تکمیل دلایل قبلی، باز هم نمی‌توان متهم را مورد تعقیب مجدد قرار داد (به عکس آنچه که در قرار منع تعقیب گفته شد). در خصوص احکام تبرئه اعاده‌ی دادرسی نیز قابل پذیرش نیست.

دو: آراء محکومیت: آراء محکومیت قطعی اعتبار مطلق امر مختومه را دارد و نمی‌توان آنها را به ضرر متهم، از اثر انداخت. ولی چنانچه گفته شد قبول اعاده‌ی دادرسی در مورد این آراء مجاز است.

**۳-۱-۱- مبانی قاعده امر مختومه:**

در این باره نظریه های مختلفی بیان شده که اختصاراً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) نظریه‌ی عقد و شبه عقد قضایی: در این نظریه اعتبار حکم ناشی از قرارداد خصوصی و توافق اصحاب دعوا دانسته شده است. می‌گویند وقتی دو طرف دعوا برای حل اختلاف خود به محاکم مراجعه می‌کنند به طور ضمنی توافق کرده‌اند که یک حقیقت قضایی را در روابط مبهم خود، به وجود آورند و آثار آن را گردن نهند.

(۲) نظریه‌ی حقیقت اعتباری و صوری: به موجب این نظر در صورتی که رأی دادگاه خلاف واقع هم باشد، حقیقت فرض می‌شود و به این ترتیب حکم نادرست نیز، می‌تواند با استفاده از این فرض از اعتبار احکام صحیح بهره مند گردد و قاعده‌ی منع رسیدگی به دعاوی امر مختومه غیرقابل نقض باشد.

(۳) اراده‌ی حاکمیت دولت: یعنی رأی دادگاه، اراده‌ی دولت است که از طرف نماینده‌ی او بیان می‌شود و اعتبار آن نیز از قدرت عالی‌هی دولت و قانون سرچشمه می‌گیرد.

(۴) جلوگیری از تجدید دعاوی. در این که برای هر دعوا سرانجام باید پایانی باشد و ماده‌ی نزاع هرچه زودتر قلع شود، هیچ کس تردید ندارد و از طرفی چون کشف واقع در غالب موارد دشوار و غیرعملی است، همه قبول دارند که هدف اصلی دادرسی فصل خصومت و یافتن راه حل قانونی در مسائل مورد اختلاف است و این با امکان تکرار و تجدید دعاوی هیچ گاه تأمین نخواهد شد.

(۵) احتراز از صدور احکام متعارض. بزرگترین عیب صدور احکام متعارض از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی است. اگر پس از صدور حکم مرجع دیگری بتواند مفاد دستور دادگاهی را لغو کند، یا تصمیم برخلاف آن بگیرد، دیگر اعتباری برای مرجع ثابت کننده باقی نمی‌ماند.

**۴-۱-۱- مبانی قاعده در اسلام:**

اعتبار (امر قضاوت شده) به لحاظ اعتباری است که در حقوق اسلام برای حکم دادگاه قائل می‌شوند. در اسلام، برای حکم قاضی منصوب از طرف خدا، رسول خدا (ص)، امام معصوم (ع) و مأذون خاص از سوی امام معصوم (ع) یا حکم قاضی مأذون به اذن عام، که فقیه واجد شرایط افتاء باشد، اعتباری فوق‌العاده قرار داده شده است، به نحوی که سرپیچی از آن را گناه کبیره می‌دانند و در حقوق اسلام نظر دادرسی وقتی محترم است که با قانون منطبق باشد و کسی که برخلاف شرع حکم کند، کافر و فاسق و ظالم است و در نتیجه حکم او نافذ نیست.

**۱-۲- تصمیمات مراجع تحقیق و صدور حکم:****۱- تصمیمات مراجع تحقیق دادرها:**

تصمیمات نهایی مراجع تحقیق حسب مورد ممکن است حکمی یا موضوعی باشد یا موضوعی. قرار منع پیگرد به علت جرم نبودن عمل و مرور زمان و عفو عمومی حکمی است و تعقیب مجدد حتی در صورت کشف دلایل جدید امکان ندارد. باید توجه داشت که قضات تحقیق در رسیدگی باید جرم را از جمیع اوصاف بررسی نموده، سپس قرار مقتضی صادر نمایند. قرار منع پیگرد قطعی مانع تعقیب مجدد حتی تحت وصف دیگر عمل ارتكابی خواهد شد. تنها در قرار شمول مرور و زمان، با توجه به این که در سیستم تقسیم جرایم به جنحه مرور و زمان این دو متفاوت است در صورت صدور قرار منع پیگرد

در امر جنحه ای به علت مرور و زمان چنانچه دلایل جدیدی بدست آید که وصف جرم را تغییر داده و آن را در زمره جرایم جنایی قرار دهد مرور و زمان آن طولانی تر است، فلذا با تغییر نوع جرم موضوع از حیث وصف جدید قابل تعقیب مجدد می‌باشد. مثلاً در جرم سرقت ساده که حسب قانون مجازات عمومی سابق، جنحه محسوب می‌گردید، در صورتی که به علت مرور زمان تعقیب قرار منع پیگرد متهم صادر می‌شد مانع تعقیب مجدد او با وجود دلایل جدید در جرم سرقت مقرون به شرایط (ماده ۲۲۲) که جنایی محسوب و هنوز مشمول مرور زمان نشده بود نمی‌گردید. به عکس وقتی تصمیمات قضات دادرها در منع پیگرد متهم به علت عدم کفایت دلیل باشد تصمیم موضوعی است و اعتبار موقتی دارد و منوط است به این که دلایل جدیدی بدست نیاید. در غیر این

صورت با تجویز دادگاه موقعیت تعقیب مجدد را دارا می باشد. زیرا اقدامات و قرارها و تصمیمات مراجع تحقیق اصولاً جنبه تهیه و تدارک و تکمیل دلایل برای دادگاه دارد و محاکم را مقید و محدود به متابعت از آن نمی نماید و دادگاهها آزادی کامل در بررسی مجدد پرونده از جمیع جهات و ارزیابی دلایل و نظریه دادرسی و بالاخره صدور رای بر تایید و یا نقض تصمیم قضات تحقیق را دارند. منظور از وجود دلایل جدید انچنان دلایلی است که قبلاً تحت ملاحظه و بررسی دادرسی قرار گرفته و در کشف حقیقت موثر واقع شود.

پاره ای از تصمیمات دادرسی، مثل: موقوفی تعقیب که با استفاده از مقررات مربوط به (موقعیت داشتن) تعقیب کیفری پیش بینی شده در قوانین بعضی کشورها (ماده ۴۰ قانون آ. د. ک فرانسه) صادر می گردد، همچنین قرار تعلیق که صدور آن تحت شرایط مقرر در قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ از وظایف دادستان بوده است، اعتبار امر مختوم ندارد، زیرا در این موارد امکان تعقیب مجدد حتی بدون وصول دلایل جدید وجود دارد. قرارهای جلب به محاکم (قرار مجرمیت) صادره توسط قضات دادرسی نیز اعتبار امر مختوم را ندارند. زیرا دادگاهها می توانند به تشخیص خود قرار مجرمیت صادره را نقض یا در صورت عدم رعایت مقررات صلاحیت از طرف دادرسی اعم از این رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادگاه بالاتر یا دادگاههای اختصاصی بدانند، قرار عدم صلاحیت صادر نمایند. در ایران، قرار منع پیگرد صادره توسط قضات تحقیق (دادیارها) و بازپرسها) به علت نبودن دلیل کافی اعتبار امر مختوم را ندارد، زیرا بر حسب ماده ۱۸۰ قانون آ. د. ک. در صورت کشف دلایل جدید یک بار دیگر تعقیب مجدد متهم به تجویز دادگاه امکان پذیر است.

لیکن قرار منع پیگرد متهم به علت جرم نبودن عمل یا مرور زمان پس از تجدید نظر در دادگاه استان و سپس دیوانعالی کشور قطعیت حاصل و اعتبار امر مختوم را کسب می نماید. در این خصوص اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه مشورتی چنین اظهار نظر نموده است:

در مورد قرار منع تعقیب باید جهات آن را در نظر گرفت. بهاین ترتیب که اگر جهت صدور قرار منع تعقیب از جمله مسایل قانونی و حکمی نظیر جرم نبودن عمل یا مشمول مرور زمان باشد، در این صورت تعقیب مجدد با وجود دلایل جدید امر موقعیت قانونی نخواهد داشت.

## ۲-۲- تصمیمات مراجع صدور حکم (دادگاهها):

قواعد کلی \_ تصمیمات دادگاهها وقتی اعتبار امر مختوم را پیدا خواهد کرد که تصمیم، اعم از قرتر یا حکم، غیر قابل اعتراض تجدید نظر باشد. به عبارت دیگر تا زمانی که راههای شکایت از احکام مثل واخواهی و تجدید ظر و یا پژوهش و فرجام باز باشد. قضیه محکوم بها اساساً نم بتواند مطرح شود. در صورت قطعی شدن حکم هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان قضیه حسب قاعده *non bis idem*، ممنوع می گردد. در مواردی که حکم دادگاه قابل واخواهی و یا تجدید نظر در مرجع قضایی بالاتر باشد و حکم پس از رسیدگی مجدد نهایتاً قطعی شود، امر حتی اگر مجازات تعیین شده در حکم محکومیت قطعی صحیح نباشد، مختومه تلقی خواهد شد و امکان رسیدگی مجدد وجود ندارد. در مورد حکم برائت نیز در صورت قطعیت حتی اگر دلیل جدیدی پیدا شود، به عکس آنچه در مورد تصمیمات مراجع تحقیق (بازپرسها و دادیارها) قانون برای یکبار تجدید رسیدگی رامجاز دانسته، تجدید رسیدگی ممکن نخواهد بود، تنها استثنایی که در مورد احکام دادگاهها مورد پذیرش قانونگذاران در آ. د. ک قرار گرفته تاسیس اعاده دادرسی در امر کیفری نسبت به احکام محکومیت و یا فرجامخواهی دادستان کل برای حفظ قانون است. دلیل استثنا بر قاعده در موارد استفاده از مقررات اعاده دادرسی، رفع اشتباهات قضایی و حفظ حقوق محکوم علیه در صورت بی گناهی است. به این لحاظ در مورد احکام برائت بالتفات به اصل برائت، امر مختوم به طور مطلق پذیرفته شده، فلذا از موارد استثنا بر قاعده امر مختوم و اجتناب از ایجاد خدشه به اعتبار آن بسیار محدود و مخصوص به موارد خاصی توسط قانونگذار پیش بینی شده است.

تصمیم دادگاه وقتی مختومه تلقی می شود که حکم صادره از سوی دادگاه صلاحیتدار قطعی و در زمینه کیفری باشد. حکم قطعی مرجع غیر صالح مخدوش است و قاعده اعتبار امر مختوم بر آن جاری نخواهد بود. احکام دادگاههای انتظامی نیز اعتبار امر مختوم

را ندارند. بعلاوه، تصمیم ماهوی و نهایی دادگاه شرط اعمال این قاعده می باشد، فلذا ارجاع امر به کارشناس و سایر اقدامات تعقیبی و تحقیقی دادگاه در جریان رسیدگی حتی اگر ضمن آن اظهار نظری در ماهیت امر کرده باشد امر مختوم تلقی نم یگردد و ایراد قضیه محکوم بها به دلیل اینکه رسیدگی توأم با اظهار نظر بوده قابل پذیرش نخواهد بود.

صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تعیین شده اگر حکم قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم را ندارد، زیرا حسب قواعد مربوط به احکام تعلیقی احتمال تمدید مدت تعلیق مجازات و یا لغو و دستور به اجرای آن توسط دادگاه وجود دارد.

### ۳-۲- شرایط مربوط به اعتبار امر مختوم:

تشخیص اینکه پرونده مختومه شده از شرایط امر مختومه تبعیت می کند یا نه نیز با قاضی و وکلایست. در صورت داشتن چهار رکن در پرونده جدید این پرونده شامل اعتبار امر مختومه می شود و رسیدگی به آن خلاف قانون است. در صورتی که پرونده جدید با پرونده قبلی در چهار رکن وحدت موضوع، وحدت اصحاب پرونده، وجود حکم قطعی و وحدت سبب یکسان باشد پرونده جدید فاقد شرایط رسیدگی مجدد است. وحدت موضوع همانطور که از نامش پیداست به طرح موضوع واحد اشاره دارد. در وحدت اصحاب هم منظور قانونگذار این است

که اگر پس از تشکیل پرونده افراد یکی باشند یعنی شاکی و متهم هر دو همانها و یا وکلای قانونی این افراد باشند نمی توان مجدداً در این موضوع طرح دعوی کرد. در مورد با حکم قطعی هم منظور این است که اگر یک بار برای پرونده در همان رابطه با همان اشخاص حکمی صادر شده است مجدداً پرونده قابل طرح در دادگاه دیگری نیست. وحدت سبب، منظور نسبت فرد است. مثلاً اگر فرد به عنوان مالک وارد عمل شده و درباره موضوعی مربوط به ملکش شکایتی را از فردی مطرح کرده و رای قطعی صادر شده است، بار دیگر اگر با همین نسبت وارد عمل شود طرح دعوی درست نیست. اما مثلاً در پرونده بعدی می تواند به عنوان مالکی که ملک را جدیداً به ارث برده طرح دعوی کند، چون وحدت سبب از بین رفته و پرونده قابل طرح است.

### گفتار دوم:

#### ۱-۲-۲- الف: وحدت موضوع:

شخص واحد را نمی توان دوبار به اتهام ارتکاب یک واقعه‌ی مجرمانه تحت تعقیب کیفری قرار داد. منظور از وحدت موضوع این است که عمل موضوع تعقیب کیفری در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است. در مقایسه‌ی بین دو عمل نیز مادیت آن اعمال مورد توجه قرار می گیرد، نه وصف جزایی داده شده به آنها؛ به دیگر سخن نه تنها تعقیب مجدد همان جرم بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است و آنچه مهم است این است که قطع نظر از عنوان اتهامی انتخاب شده مرجع قضایی موظف بوده است عمل انتسابی به متهم را تحت همه‌ی عناوین مجرمانه موجود مورد بررسی قرار دهد. وصف مجرمانه را که قوانین معتبر در آن زمان برای آن شناخته‌اند برگزینند. بنابراین متهمی که مثلاً یک بار به عنوان کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفته و تبریته شده برای دومین بار همان عمل مجرمانه تحت عنوان جدید مثل خیانت در امانت قابل تعقیب نخواهد بود. موضوع دعوی جزایی اصولاً اعمال مجازات به متهم است. بنابراین در دو یا هر چند دعوی کیفری موضوع مسلماً یکی است. تفاوتی نمی کند که دعوی عمومی توسط دادستان یا مدعی خصوصی مطرح شده باشد، زیرا هدف در هر دو مورد، مجازات متهم است. وقتی یکی از آنها امر کیفری را مطرح نمود و حکم قطعی از مراجع قضایی صادر شد.

دعوی عمومی ساقط می گردد. لیکن بین احکام دادگاههای انتظامی سازمانها و ارگانهای دولتی در رسیدگی به تخلفات کارمندا، و دادگاههای صلاحیتدار کیفری در رسیدگی به جرایم عمومی همان افراد، وحدت موضوع وجود ندارد. فقط دادگاههای انتظامی نمی توانند تصمیمی مغایر با احکام دادگاههای کیفری اتخاذ نمایند.

علمای حقوق فرانسه در قدیم شرایط اعتبار امر مختومه کیفری را با مدنی ارتباط می دادند و از شرایط ماده ۱۳۵۱ قانون مدنی آن کشور در مورد وحدت موضوع در امر کیفری استفاده می کردند و معتقد بودند وحدت ملاک از این ماده مستند شرط وحدت

موضوع در کیفری است. لیکن این نظریه مورد تایید حقوقدانان فعلی نمی باشد. به زعم اینها وحدت موضوع در امر کیفری به عکس دعاوی مدنی همیشه بین دو دعوی موجود می باشد.

### ۲-۲-۲-ب: وحدت طرفین:

دکترین و رویه قضایی فرانسه متفق القواعد و نهایتاً مود قضاوت و حکم قرار گرفته، وقتی قابلیت استناد در دعوی دارد که طرفین در هر دو دعوی، اولی که به صدور حکم انجامیده و ثانوی که مطرح است، یکسان باشند. با این همه، عامل طرح دعوا تأثیری بر حصول امر مختوم ندارد و بنابراین چنانچه دعوی نخستین را دادسرا علیه متهم اقامه کرده بود، برای دومین بار شاکی به طرح شکایت علیه وی اقدام کند، استناد به امر مختوم کیفری مجاز است.

به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد، طرح و به جریان افتادن دعوی عمومی است و عامل طرح که می تواند شاکی یا مقام تعقیب (اعم از دادسرا، یا رئیس حوزه قضائیه) باشد، تأثیری بر حصول وحدت مورد نظر ندارد. و برعکس در مورد متهم، وحدت آنگاه وجود دارد، که همان شخص به عنوان متهم، شریک یا معاون مجدداً مورد پیگیری واقع شود. شرط مربوط به اعتبار نسبی امر مختوم پیوسته در کلیه دعاوی کیفری در سیستمهایی که مرحله تحقیقات مقدماتی به عهده دادسرا می باشد، محقق و مسلم است، زیرا در این نوع آیین دادرسی حتی اگر اعلام کننده جرم مدعی خصوصی باشد، اصولاً از وظایف دادستان است که دستور به تعقیب امر کیفری صادر نموده و دعوی عمور را در مراجع قضایی مطرح ساخته و پیگیری نماید. دیوان کشور فرانسه در این خصوص چنین اظهار نموده است:

وقتی دادسرا دعوی عمومی را علیه متهم شروع کرده و به صدور حکم انجامیده است، حکم صادره اعتبار امر مختوم دارد و مدعی خصوصی نمی تواند امر کیفری را از نو به حرکت درآورد. همچنین به عکس مواردی که امر کیفری با شکایت مدعی خصوصی اعمال شده و مختومه گردیده، برای همان عمل همان افراد دادسرا نمی تواند مجدداً اقدام به تعقیب نماید.

به عبارت دیگر وقتی موضوع دعوی جرم معین است، تفاوتی نمی کند کع امر کیفری توسط دادستان یا مدعی خصوصی در جریان رسیدگی قرار گرفته باشد. در حالی که در مورد متهم این وحدت در دو دعوی همیشه وجود ندارد و در صورتی می توان به وحدت طرفین دعوی برای امر مختوم استناد کرد که شخص معینی در هر دو دعوی مطرحه تحت عنوان واحد مورد تعقیب قرار گرفته باشد. لیکن اگر در تعقیب اولی، متهم به عنوان مباشر جرم محاکمه شده و در نتیجه تبرئه گردیده است، منعی ندارد که مجدداً در رسیدگی به همان جرم به عنوان معاون تحت تعقیب قرار گیرد. مشروط بر این که تصمیمات مرجع قضایی تناقض نداشته باشد. بنابراین از قاعده نسبی بودن امر مختوم این نتیجه حاصل است؛ کسانی که مطلقاً در دعوی منتهی به حکم قطعی شرکت نداشته اند، در دعوی جدید در مورد همان عمل نمی توانند استناد بهامر مختوم نمایند، زیرا حسب قاعده ذکر شده حکم قطعی به نفع یا به ضرر هیچ فردی در دعوی کیفری جدید نخواهد بود

معهداً حقوقدانان در اعمال این قاعده وحدت نظر ندارند.

بعضی معتقد هستند در تعقیبهای پی در پی وقتی که جرم واحد است ولی متهمان مختلف هستند، چنانچه در هر دو تعقیب اتهام افراد بهعنوان شرکت و یا معاونت در عمل ارتكابی باشد، تصمیم در حکم قضایی اولی اعم از مساعد یا نامساعد شامل متهم یا متهمان در دعوی ثانوی خواهد شد.

برخی دیگر از حقوقدانان معتقد هستند که اثر امر مختوم فقط باید در منافع افرادی که در دعوی ثانوی مورد تعقیب قرار خواهند گرفت منظور شود. به عبارت دیگر چنانچه تصمیم نهایی مرجع قضایی در دعوی نخستین مساعد نسبت به متهم یا متهمان باشد، مثل حکم برائت، متهم یا متهمان بعدی اعم از مباشر یا معاون در جرم از چنین حکمی منتفع خواند شد، مشروط بر این که تصمیم مرجع قضایی اولی بر اساس دلایل عینی مانند حکم برائت و یا موقوفی تعقیب به علت جرم نبودن عمل یا مرور زمان و یا صغر سن باشد. لیکن اگر تصمیم قطعی مرجع قضایی مساعد بود ولی حسب دلایل شخصی و نفسانی مانند جنون، متهم از تعقیب کیفری معاف شده این علت نمی تواند به نفع افرادی باشد که در عمل مجرمانه دخالت داشته اند و شرایط مسئولیت کیفری را دارا

بوده و بعداً مورد تعقیب قرار گرفته اند. این نظریه علمی سابقاً مورد قبول دیوان کشور فرانسه قرار گرفت و نسبی بودن اعتبار امر مختوم که اصل و قاعده است مطابق با این نظر واجد خصوصیت مطلق گردید.

رویه قضایی جدید فرانسه و برخی از مولفین حقوق جزای انگلستان مثل دوندیو دو وابر و گارسون نظریه دیگری ابراز نموده اند و راه حل ارائه شده را منطقی تر می دانند. طبق این نظریه اقدامات تعقیبی اساساً مستقل از یکدیگر هستند و آنچه در دعوی اولی حکم قطعی در مورد آن صادر شده نمی تواند ملاک و موثر برای افراد دیگر خواه شریک یا معاون جرم در تعقیب ثانوی باشد و چون متهمان در دو تعقیب واحد نیستند اعتبار امر مختوم، وجود ندارد. رویه قضایی جدید فرض نسبی بودن قاعده را به طور کامل و بدون قید و شرط مورد قبول قرار داده است و متکی به این توجیه است که در تحول اهداف حقوق جزا، به تاثیر از قواعد جرم شناسی، در دعوی کیفری، شخص بزهکار بیشتر مورد توجه است تا جرم ارتكابی، فلذا اصل اعتبار امر مختوم مغایر از یکدیگر اجرا شوند. دیوان کشور فرانسه حتی معتقد است هیچ اصل و قانونی مغایر این نخواهد بود که در تعقیب مجدد جرم ارتكابی با تغییر وصف جرم، فرد دیگری نیز تحت تعقیب کیفری قرار گیرد. همچنی منعی وجود ندارد که نسبت به معاون جرم ارتكابی، که بعد از مختومه شدن امر در مورد مباشر، مورد تعقیب قرار گرفته تشدید مجازات اعمال گردد.

### ۳-۲-۲-ج: وحدت سبب:

اتحاد سبب عمل ارتكابی در دو دعوی شرط سوم برای قبول ایراد امر مختوم می باشد. به این توضیح که در تحقق اعتبار امر مختوم، عناصر قانونی و مادی جرم که حکم مختوم براساس آن صادر شده است، در دعوی کیفری جدید باید یکسان باشند. زمانی می توان گفت که اعتبار امر مختوم در رسیدگی قبلی مانع از رسیدگی مجدد به موضوع است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و رسیدگی جدید یکی باشد؛ یعنی سبب در هر دو اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد. بنابراین از آنجاکه ممکن است عمل مرتکب موجب خسارت مالی بزه دیده هم شده و به همین جهت دعوای حقوقی نسبت به آن منجر به صدور حکم قطعی علیه مرتکب گردیده باشد، این رسیدگی مانع رسیدگی مرجع کیفری به این عمل مرتکب که ممکن است بایکی از عناوین جزایی منطبق باشد نخواهد بود.

بنابراین مقصود از وحدت سبب این است که طرح دعوای کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت "کیفری" یافته و یا حکم برائت او صادر گردیده به همان سبب ممنوع است

بدیهی است اگر جرکی مورد رسیدگی و صدور حکم نهایی قرار گرفت و محکوم علیه مجدداً همان عمل را انجام داد، مشمول قاعده تکرار جرم است و امر مختوم نمی تواند تاثیری در عمل تکراری بزهکار داشته باشد. وجود شرط اتحاد سبب، گاهی قابل تامل و شایسته تحلیل بیشتری است و آن، وقتی است که عمل موضوع محکومیت بدوی از لحاظ حقوق جزا اوصاف متعدد داشته باشد و اعمال مادی در جرم ارتكابی بعضاً از یکدیگر متمایز و مختلف باشند. گاهی نیز ظاهراً وحدت سبب در عمل ارتكابی وجود دارد، لیکن با کمی دقت ملاحظه می گردد که عنصر مادی در دو تعقیب جزایی وحدت ندارند. از مصادیق آن واقعه ای است که دیوان کشور فرانسه در مورد آن تصمیم گرفته است: فردی متهم به قتل غیر عمد همسرش به علت بی احتیاطی شده است، زیرا چراغ نفتی که مشعل آن حفاظ نداشته است نزدیک تخت خواب همسرش گذارده و سبب ایجاد حریق و سوختگی شدید زن و در نتیجه مرگ او گردیده است. پس از تعقیب کیفری متهم، بالاخره دادگاه جنحه متهم را به جرم قتل غیر عمد به مجازات حبس و جزای نقدی محکوم می نماید و حکم صادره نهایتاً قطعی می گردد.

سپس دلایلی بدست می آید که معلوم می شود محکوم علیه عمداً با ریختن نفت بر روی همسرش سبب قتل او شده است. محکوم علیه مجدداً به اتهام جرم مهمتر تحت تعقیب قرار می گیرد و این بار در دادگاه جنایی به مجازات قانونی محکوم می گردد. حسب رای دیوان کشور، نظر به این که سبب در هر دو دعوی واحد نیست، حکم قطعی اولی اعتبار امر مختوم برای ادعای جدید را ندارد و ایراد به این امر مردود اعلام می شود و حکم دادگاه جنایی ابرام می گردد.



**۴-۲-۲- عقیده بعضی از مولفین جزا:**

در این قضیه اعمال ارتكابی در دو دعوی از لحاظ مادی متمایز و مختلف می باشند. به این لحاظ تعقیب مجدد موجه است و حکم دیوان کشور نیز بر این نظر می باشد، معهداً حکم دیوان کشور مذکور و عقاید موافق با آن مورد مخالف بعضی دیگر از حقوقدانان قرار گرفته است. مخالفی معتقد هستند در این قبیل وقایع اختلاف بین دو واقعه بر سر خطا به علت بی احتیاطی در جرم قتل غیر عمد که قصد در آن وجود ندارد و وجود سوء نیت مجرمانه در جرم عمد است که عمل با قصد و اراده صورت گرفته است و در نتیجه رکن عمد در عمل متهم احراز شده و چون این اختلاف راجع به وجود یا فقدان عنصر معنوی می باشد، ارتباطی به عنصر مادی جرم که در هر دو واحد است ندارد. با توجه به اینکه عنصر معنوی یک عامل داخلی در توصیف عمل ارتكابی است تغییر آن نمی تواند موجبی برای تعقیب مجدد بزهکار شود.

در ایران رویه قضایی در این خصوص ملاحظه نگردیده است، لیکن اداره حقوقی وزارت دادگستری نظریه مشابهی با رای ۲۵ مارس ۱۹۵۴ در دیوان کشور فرانسه، در تشدید آثار جرم پس از صدور حکم قطعی موضوع استعلام بیان داشته است که از این حیث قابل ملاحظه می باشد. در خصوص شکایت مجدد مجنی علیه پس از صدور حکم قطعی محکومیت متهم از دادگاه جنحه نسبت به ایراد ضرب ساده نبوده با این که حسب تایید پزشک متخصص ایراد ضرب سابق منتهی به شکستگی استخوان شده است اداره حقوقی چنین اظهار نظر نموده است:

در جرایمی که نتایج و آثار عمل مرتکب از ارکان محقق جرم است حکم قطعی فقط در حدود نتایجی که شمن رسیدگی دادگاه ملحوظ و قابل پیش بینی بوده اعتبار قضیه محکوم بها را دارد.

تجاوز آثار عمل به نتیجه ای که مورد رسیدگی و امعان نظر دادگاه قرار نگرفته نمی تواند اعتبار امر مختومه داشته باشد. مثلاً محکومیت به ارتکاب جرمی که بعد از صدور حکم منتهی به مرگ مجنی علیه گردد نسبت به اتهام قتل اعتبار امر مختوم ندارد، بنابراین هرگاه نتیجه و اثر عمل مجرمانه از حدودی که مورد حکم بوده تجاوز کرده و منتهی به نتیجه ای شود که موقع صدور حکم قابل پیش بینی نبوده متهم به لحاظ نتیجه ای که بعداً حاصل یا ظاهر شده قابل تعقیب مجدد خواهد بود. ملاک قسمت اخیر ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی که مقرر داشته است:

اگر در موقع صدور حکم نقض عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدید نظر نسبت به حکم را خواهد داشت.

موید این نظر است، علیهذا در مورد استعلام، شخصی که به علت ارتکاب ایراد ضرب ساده محکوم ولی عمل او منتهی به نقص عضو گردیده است و این نتیجه بعد از صدور حکم عارض یا ظاهر شده است قابل تعقیب مجدد خواهد بود.

البته تعقیب مجدد در داسرا به عمل نیاید و در صورت محکومیت متهم، حکم مجازات سابق او بابت محکومیت لاحق احتساب خواهد شد.

در جرایم مرتبط مثل کلاهبرداری توسط صدور چک جعلی، در صورتی که متهم یک بار به اتهام کلاهبرداری تعقیب و به حکم قطعی محکوم شده باشد مانع از این نیست که بار دیگر به اتهام جعل چک تحت پیگرد قرار گیرد. در فعل مجرمانه کلاهبرداری و جعل هرچند با یکدیگر کاملاً ارتباط دارند لیکن از لحاظ عناصر قانونی و مادی متمایز می باشند.

یکی از مواردی که اعتبار امر مختوم کیفری را در دعوی کیفری مجدد قابل بحث و تعمق بیشتر می نماید وقتی است که فعل واحد در قانون دارای عناوین مختلف باشد که به آن اصطلاحاً تعدد معنوی یا اعتباری می گویند. فی المثل چنانچه فعل ارتكابی ابتدا تحت وصف معینی مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و متهم محکوم به مجازات شده و حکم به مرحله قطعیت و نهایی رسیده است باید دید آیا امکان تعقیب مجدد متهم تحت وصف دیگر آن فعل واحد وجود دارد یا خیر؟ از مصادیق آن بزه منافی عفت به علن است که با فعل واحد ارتکاب یافته است. متهم ابتدا به جرم منافی عفت به حکم قطعی محکوم به مجازات آن جرم شده آیا تعقیب

مجدد او این بار به عنوان منافی عفت (به علن) امکان دارد؟ در این مورد به عقاید علمای حقوق و رویه قضایی و نیز قانون آئین دادرسی کیفری مراجعه می شود.

حسب دکترین امر کیفری، مراجع قضایی برای رسیدگی به جرم لزوماً فعل ارتكابی را تحت تمامی اوصاف ممکنه در قانون جزا مورد بررسی قرار می دهند. در صورتی که تغییر وصف عمل ارتكابی موجب تغییر بر حسب تغییر در صلاحیت دادگاه نشود، مثلاً جرم را از درجه جنحه به جنایی نکشاند مبادرت به صدور حکم می نمایند که در صورت قطعیت دارای اعتبار امر مختوم می باشد و متهم تحت هیچ عنوانی قابل تعقیب مجدد نمی باشد.

رویه قضایی فرانسه سابقاً با عقاید دانشمندان تفاوت داشت. دیوان کشور قبل از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری امر مختوم را در صورت وحدت عمل ارتكابی و نیز وصف آن موثر و معتبر تلقی می نمود. به این لحاظ در صورتی که اعمال ارتكابی در فعل واحد دارای وصف واحد نباشد، امکان تعقیب مجدد متهم رای هر یک عمل ارتكابی وجود داشت.

دوین کشور فرانسه در واقع قابلیت ایراد امر مختوم در چنین جرایمی را ناظر به مواردی می دانست که وحدت وصف عمل ارتكابی در هر دو تعقیب وجود می داشت به این لحاظ وحدت فعل (قضایی) را ملاک می دانست نه وحدت فعل (مادی) و بر اساس همین اعتقاد بود که در خصوص صدور حکم برائت قطعی متهم به قتل عمد، منعی برای تعقیب کیفری مجدد او به اتهام قتل غیر عمد نمی دانست.

همچنین در مورد ارتکاب جرمی نسبت به صغیر توأم با تشویق و تحریک او به فساد اخلاق، متهم را از لحاظ وصف اخیر قابل تعقیب کیفری مجدد می داند. قانون آ. د. ک فرانسه در مورد پرونده های جنایی نظریه علمای حقوق را نپذیرفت. در ماده ۳۶۸ قانون مذکور صراحتاً مقرر می دارد:

فردی که قانوناً تبرئه شده، به علت همان واقعه، حتی اگر وصف دیگری هم داشته باشد، قابل تعقیب نمی باشد.

هر چند حکم این ماده در واقع مربوط می شود به احکام صادره از دادگاه جنایی که به لحاظ صلاحیت عام و کلی اصولاً جرم را از جهات مختلف و اوصاف ممکنه بررسی می نماید و فرض این است که فعل واحد ارتكابی را از هر حیث و تمامی اوصاف رسیدگی کرده و حکم صادر نموده است و تعقیب مجدد متهم با انطباق عمل وی با وصف دیگر همان عمل با اصول دادرسی دادگاه جنایی و مفاد قانون مغایر خواهد بود.

معهداً رویه قضایی آن کشور امروز، نر به شمول ماده ۳۶۸ ذکر شده در رسیدگی دادگاههای خلافی و جنحه ای را نیز دارد. قانون آ. د. ک فرانسه اعتبار امر مختوم را در بین موارد سقوط دعوی عمومی در ماده ۶ به صراحه چنین پیش بی نموده است: دعوی عمومی برای اعمال مجازات، با فوت متهم، مرور زمان، عفو، نسخ قانون جزا و امر مختوم سقوط حاصل می نماید. قانون آئین دادرسی کیفری ایران صراحتی در مورد اعتبار امر مختوم ندارد لیکن در سایر موارد سقوط دعوی عمومی مثل فوت یا جنون متهم، مرور زمان، عفو عمومی در جرایم سیاسی و گذشت مدعی خصوصی تصریح شده که تعقیب موقوف می شود. در ایران رویه قضایی نیز در این زمینه وجود ندارد، به این ملاحظاتی در بررسی مسایل مربوط به اعتبار امر مختوم ناگزیر از عقاید حقوقدانان و رویه قضایی خارجی و ضوابط حقوق مدنی در قضیه محکوم بها و بالاخره قواعد کلی حقوق کیفری استفاده می گردد. قبل از نسخ مواد قانون مربوط به اصول محاکمات جنایی در سال ۱۳۷۷، ظاهراً قضاوت براساس ماده ۴۰۶ آن قانون که مقرر می داشت:

هرگاه کسی برائت خود را از تقصیر در محکمه حاصل کرد دیگر، هیچکس در خصوص این تقصیر حق تعارض به او را ندارد. معتقد بودند حکم برائت صادره از دادگاه جنایی اعتبار قضیه محکوم بها را دارد. اما اگر عنوان جرم نسبت به متهم صریح و روشن نباشد مثل قتل که به نظر باز پرس عمدی یعنی جنایت بوده و به همین جهت کیفر خواست به دادگاه جنایی فرستاده شده در صورتی که به نظر دادگاه جنایی قتل ارتكابی غیر عمدی یعنی جنحه باشد و به همین جهت دادگاه جنایی برائت متهم را از ارتکاب به قتل عمدی صادر کند و بر فرض اینکه دادگاه جنایی متهم را از لحاظ قتل غیر عمدی محکوم به مجازات نکرده باشد. از ذیل

عبارت ماده ۴۰۶ قانون ذکر شده در بالا استنباط می کردند که متهم در مورد قتل عمد دیگر قابل تعقیب نمی باشند ولی در دادگاه جنحه به عنوان قتل غیر عمد قابل تعقیب است.

اما به عقیده برخی دیگر با قبول صلاحیت دادگاه جنایی در رسیدگی به امور جنحه دادگاه جنایی مکلف بوده متهم را به عنوان قاتل غیر عمدی محاکمه و محکوم به مجازات کند پس حکم دادگاه جنایی را باید دارای اعتبار امر مختوم دانست. این اختلاف نظر، به مانند اختلاف عقیده حقوقدانان فرانسه بود که بالاخره قانونگذار آن کشور با تصویب ماده ۳۶۸ که در صفحات قبل شرح آن گذشت به بحث در این زمینه حداقل در محدوده احکام صادره از محاکم جنایی پایان بخشیده لیکن در ایران علیرغم نسخ صریح ماده ۴۰۶ قانون اصول محاکمات در سال ۱۳۳۷ دیگر مستند قانونی وجود ندارد که بتواند زمینه بحث و بیان عقیده در خصوص اعتبار امر مختوم قرار گیرد.

با توجه به این که تا سال ۱۳۶۱ امر کیفری در ایران همانند فرانسه بر حسب تقسیم سه گانه جرایم در دادگاههای خلاف جنحه، جنایی رسیدگی می شد حل و فصل مسایل مربوط به امر مختوم کیفری با توجه به عقاید یا رویه قضایی خارجی امکان پذیر بود. از سال ۱۳۶۱ با تصویب مقررات حدود و قصاص و دیات و تعزیرات از یک سو و تغییر سیستم به دادگاههای کیفری یک و دو جنحه های تئوری و عملی اعتبار امر مختوم باید بر اساس این تحولات و با توجه به ضوابط حقوق جزای اسلامی معین شود. تردیدی نیست که در نظام جدید کیفری، احکام دادگاههای قطعی است و اعتبار امر مختوم دارد و در نتیجه مانع از رسیدگی مجدد همان دعوی می باشد. احتمال دارد که احکام صادره بارها مورد تجدید نظر قرار گیرد ولی امکان تجدید نظر در حکم با اعتبار امر قضاوت شده منافات ندارد.

هر چند این نظر در مقام توجیه اعتبار امر قضاوت شده در احکام مدنی صادره از دادگاه حقوقی بیان شده و مستند آن نیز مواد ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی و ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو ذکر گردیده است، معیناً در مورد احکام قطعی کیفری نیز اعتبار امر مختوم بر مبنای همین استدلال و با توجه به قوانین مربوط به آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ به بعد قابل توجیه است چه آنکه عبارت صدر ماده ۲۸۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ به این که حکم دادگاه بدوی تنها در سه مورد قابل نقض و تجدید نظر است و در سایر موارد قطعی است به صراحت می رساند که به زعم مقنن احکام صادره از دادگاههای کیفری اصولاً یک مرحله ای و قطعی و قابل اجرا است.

#### پیشنهادهای:

- ۱- در صورتی که درخواست تجدید نظر پس از صدور حکم جزایی به دادگاه صادرکننده حکم واصل شده باشد تا اتخاذ تصمیم مرجع نقض اجرای آن حکم متوقف می گردد...
- ۲- مفهوم مخالف این ماده به خوبی می رساند در صورتی که تقاضای تجدید نظر از حکم دادگاه نشود حکم صادره به موقع اجرا گذارده می شود.
- ۳- این تصمیم قانونگذار ملهم از موازین حقوق کیفری اسلام است که به موجب آن اصل قطعی بودن حکم قاضی است و به طور استثنا قابل تجدید نظر است و آن هم ناظر به مواردی است که حکم اشتباه و یا برخلاف موازین قانونی و شرعی صادر شده باشد.

### نتیجه گیری:

اعتبار امر مختوم کیفری عبارت است از صحت و اعتبار نتیجه‌ی دعوا و رسیدگی کیفری، که در خصوص آن حکم و یا قرار قطعی صادر گردیده، به نحوی که دیگر نمی‌توان متهم همان دعوا را به لحاظ ارتکاب همان جرم مورد تعقیب و محاکمه قرار داد. این قاعده حقوقی اعث میشود که طرفین دعوا از طرح مجدد دعوا در مراجع رسیدگی کننده اجتناب کنند و باعث به هدر رفتن وقت دادگاه نشوند. همچنین باعث میشود که دادگاه‌ها در پرونده‌های یکسان آرائی متفاوت صادر نکنند.

### منابع:

- ۱- دکتر ناصر کاتوزیان، اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۹۰
- ۲- در مورد مجازات‌های غیر معین مراجعه‌شود به کتاب دکرت پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاهی ایران، سال ۱۳۵۳ و نیز کتاب:
- ۳- در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی مراجعه شود به کتاب دکتر رضا نوربها در زمینه حقوق جزای عمومی، کانون وکلای دادگستری، مرکز چاپ اول، سال ۱۳۶۹
- ۴- دکتر عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، جلد پنجم، چاپ رودکی، صفحه ۲۰۰
- ۵- آرای ۴ مارس ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه در آنسیکلویدی دالوز سابقاً ذکر شده شماره ۹۰
- ۶- رای مورخه ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۲ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه در آنسیکلویدی دالوز، کیفری شماره ۱۸
- ۷- به موجب رای ۱۷ آوریل ۱۹۳۱ دیوان کشور فرانسه، وقتی که کذب بودن شهادت شهود متهم را مدعی بتواند در اولین تحقیقات مجدد اثبات نماید، دلیل جدید محسوب و مجوز برای تعقیب مجدد می باشد. ایضاً حسب رای ۹ نوامبر ۱۹۶۵ دیوان کشور فرانسه دلایل جدید ممکن است تحقیقات و کاوشهایی پس از قرار منع پیگرد باشد که دلایل سابق را تقویت نموده و توجیه و تحلیل جدیدی برای کشف حقیقت باشد، به نقل از همان ماخذ شماره ۲۱/
- ۸- در مورد سیستم (قانونی بودن) و سیستم ( موقعیت داشتن) تعقیب کیفری به مقاله نگارنده در نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی دوره دوم شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ چاپ دانشگاه شهید بهشتی مراجعه شود.
- ۹- در مورد تعلیق تعقیب در ایران به ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۶۵ و نیز مقاله نگارنده در نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ مراجعه شود.